

بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

(قسمت ششم)

ملکه سوم دکتر عباس میلانی!

انقلاب ایران

امیرفیض - حقوقدان

درتحریر قبل که به قسمت اول ملکه سوم دکترمیلانی تخصیص یافت^۱ عبارتی که به بیان ایشان سبب کسب مقام سوم ملکه سیاسی شد بیان گردید و اکنون برای تسهیل امر مطالعه، تکرار آن چندان زیاده کاری نیست عبارت ایشان چنین است:

«این حرف درست است ۱- که انقلاب ایران ۲- خودجوش بوده است ۳- ولی این حرفت به هیچوجه درست نیست که انقلاب خود جوش باید به ولایت فقیه ره ببرد ۴- اگر ما رهبرانی با خرد داشتیم ۵- اگر رهبران سیاسی ما فکرکرده بودند که پس از براندازی و ازبین بردن شاه چه رژیمی لازم است»

درتحریر قبل، ردیف اول به نقد کشیده شد و درپایان تحریر مقدمه ای ازنقد قسمت دوم (انقلاب ایران) ارائه شد که برای پیوند موضوع با تحریر حاضر که ادامه نقد قسمت دوم است؛ بجاست که آن مختصرهم به اینجا آورده شود.

«آقای میلانی در اظهارفضلی که کرد، عنوان انقلاب ایران را برای شورش ۵۷ بکاربرد، آنهم بعد از ۳۵ سال که بی اغراق بیش از ۱۰۰۰ بار از انقلاب! سال ۵۷ بنام **انقلاب اسلامی** نام برده شده، این چنین بی احتیاطی و ندانمکاری از یک عوام هم بعید است. کسیکه ۳۵ سال هنوز نام انقلاب! ایران را نمیداند، چگونه بخود اجازه میدهد که درباره ماهیت خود جوش بودن آن اظهار نظرکند»

به این سند توجه فرمائید تا به عقب ماندگی فکری آقای میلانی درمسائل ایران خاصه شورش ۵۷ بیشتر آگاه شویم.

ریچارد کاتم شخصیت سیاسی آمریکا درحکومت کارترمیگوید: «به اتفاق دونفر از کارمندان وزارت خارجه آمریکا برای ملاقات با خمینی به پاریس رفتم. خمینی پرسید برای چه به اینجا آمده اید گفتم برای اینکه از انقلاب ایران درک بیشتری داشته باشیم. خمینی گفت: «این انقلاب ایرانی نیست، **اسلامی** است و برای تمام جهان اسلام است».

سند بالا نشان میدهد که خمینی نخواستہ برماهیت شورش ۵۷ پرده پوشی کند همان جمله «انقلاب، ایرانی نیست و **اسلامی** است» بیان کننده ماهیت خواست ها و کیفیت تحقق خواستهای انقلابی و همان جمله

انقلاب برای تمام جهان اسلامی است به مفهوم صدور انقلاب اسلامی به تمام جهان است برای اسلامی ساختن کشورها (درست اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی).

حال اگر امثال آقای دکتر میلانی که مدعی اند ۱۵ سال مطالعه و ۱۰۰ هزار سند را بررسی کرده، معنای این اظهارات صریح و ساده خمینی را درک نکرده دیگر مربوط به خودشان است.

نمی‌توان قبول کرد که ایشان بعد از ۳۵ سال و بقول خودشان مطالعه ۱۰۰ هزار سند هنوز به این درک روان و ساده نرسیده است که انقلاب! ۵۷ اسلامی بوده نه ایرانی، علت، تعصبی است که نسبت به لزوم انقلاب در ایران داشته ایشان عضو گروه انقلابی پرویز نیکخواه بوده که به ۱۰ سال زندان محکوم شد ولی بعد از یکسال بخشوده گردید؛ کسی که قصد ساقط کردن حکومت سلطنتی ایران را از طریق انقلاب داشته، نمی‌تواند خود را راضی کند که ایران نیاز به انقلاب نداشته و لاجرم انقلاب اسلامی را به حساب همان انقلابی که خود و گروهشان در نظر و هدف داشته اند منظور می‌دارد.

تفاوت انقلاب اسلامی و انقلاب ایرانی؟

در یکی از گزارشاتمی که از سوی کارشناسان سفارت آمریکا در تهران در سال ۵۷ به وزارت خارجه آمریکا ارسال شده گزارشی مربوط به شورش ۵۷ است که فکر میکنم بخشی از آن گزارش که به اینجا آورده میشود پاسخ سوال بالا را بخود داشته باشد.

> اساسی انقلابات سایر کشورهای جهان را فقر اقتصادی، بیکاری، هرج و مرج حاکم بر جامعه تشکیل میداده، در حالیکه در سال ۵۶ و سالهای قبل آن ایران بکلی چنین مشکلاتی را پشت سر نهاده بود. برای محققین حیرت آور است که می بینند ایران درست در سالهای شکوفائی، آنهم شکوفائی بسیار به چنین مصیبتی گرفتار شده است <
(اسناد سفارت آمریکا)

> ایران در سال ۵۶ نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و چنین ذخیره ای در تاریخ اقتصادی ایران بی نظیر بوده است، ایران در سال ۴۲ یعنی ۱۴ سال قبل محتاج ۴۰ میلیون دلار وام بود و آمریکای کندی با همین مبلغ ناچیز میخواست ایران را تحت الحمایه خود سازد، (علی امینی کاندید ریاست جمهوری آمریکا برای ایران) همان ایران در مدت ۱۴ سال به قدرت مالی ۲۰ میلیارد دلاری رسید <

ایران در سال ۵۶ یکی از ۷ قدرت نظامی جهان بشمار میرفت و عملاً امنیت خلیج فارس و کشورهای حاشیه خلیج فارس را عهده دار بود.

ایران در سال ۵۶ موقعیتی رایافته بود که میتواندست حداکثر استفاده از منابع گازی خود را داشته باشد ایران روزانه در سال ۵۶ شش میلیون بشکه نفت میفروخت ایران برای اولین بار کشورهای نفتی را متوجه ارزش واقعی نفت ساخت و برای اولین بار کشورهای صاحب نفت را بر قیمت نفت مسلط ساخت. کاری که در یکصد سال گذشته سابقه نداشته است.

دربخش آموزش و پرورش ایران ۴۰۰ هزار دانشجو به تحصیل مشغول بودند و ایران در بین کشورهای جهان بعد از ژاپن بیشترین دانشجو را برای تحصیل در دانشگاه های خارج از کشور داشت.

(نقل از مقاله انگیزه شورش ۲۲ بهمن ۶۳)

این اشارات از بسیارها موید این است که ایران بهیچوجه در شرائطی نبود که نیاز به انقلاب اجتماعی و یا

اقتصادی داشته باشد ولی پیشرفتهائی که بخشی از آن به اشاره رفت کاملاً شرائط یک انقلاب اسلامی را لازم میساخت، زیرا هر قدر پیشرفت اقتصادی و آموزش و اجتماعی بیشتر میشد جامعه از دین و مذهب و احکام اجرائی آن بطور طبیعی فاصله میگرفت بنابراین تنها راه حفظ موقعیت دین و مذهب در ایران امروز، انقلاب اسلامی بود یعنی برگشت به دوران اسلامی و اجرای قوانین اسلامی در کتابهای خمینی هم به صراحت آمده است که اسلام در خطر است! تشبیه تمدن بزرگ مورد برنامه شاه به سگ، با شعار تمدن بزرگ و رها ساختن آن در میدان در جریان جشنهای ۲۵۰۰ ساله چیزی جز لزوم انقلاب برای توقف پیشرفتهای و آغاز به عقب گرد جامعه ایرانی به قهقرا نبود.

اسلام با تمدن، پیشرفت، آموزشهای امروزه مخالف است، آیات قرآن صریحاً رفاه و علاقه به زندگی را محکوم کرده است، سنت محمد و اسلام، توقف در زندگی و آموزش و پرورش عهد و زمان محمد است و وظیفه شرعی مومنین و مسلمانان حفظ همان سیره ۱۴۰۰ سال قبل است که در دوران سلطنت پهلوی ها متزلزل شده بود.

پیشرفت و تحولات اقتصادی و اجتماعی و آموزش و پرورش تنها با مخالفت مذهب و متولیان آن مواجه نبود برخلاف انتظار، دولت انگلستان هم از آن تحولات و کنار زدن اسلام سخت نگران بود و این دو عامل جریانی بوجود آورد که قدرت جهانی، کار همراهی با شورشیان را تسهیل کرد.

>..... بنابراین تمدن بزرگ شاه فقط ناظر بر مسئله بالابردن سطح زندگانی و رفاه مادی مردم نبود او میخواست ایرانیان را از مسیر زندگی سنتی اسلامی خود خارج سازد و ایران را در آغاز قرن ۲۱ به یک کشور اروپائی تبدیل کند - شاه معتقد بود که استعداد ها و قابلیت ذاتی ایرانیان با حمله اعراب به ایران در ۱۲۰۰ سال قبل خاموش شده است او برداشتن این سرپوش را از روی قوم ایرانی از شرائط تجدید عظمت ایران و رسالتی برای خود میدانست < (غرور و سقوط - پارسونز سفیر انگلیس در ایران صفحه ۲۳)

آقای پارسونز در مصاحبه با کیهان لندن که در شماره سوم آن روزنامه درج است بطور صریح میگوید **>ما از اینکه شاه ایران میخواست که تجدد را به جای سنت و مذهب جایگزین کند ناراضی بودیم.<**

هیچ سندی و یا قرینه ای وجود ندارد که کسی و یا کسانی از شورش ۵۷ با نامی بغیر از انقلاب اسلامی یاد کرده باشد حتی مارکسیستهای ایران هم از آن، بنام **انقلاب مارکسیستی اسلامی** نام میبرند.

خمینی در تشریح شورش ۵۷ میگوید **>انقلاب ایران انقلابی است مانند آنچه که بدست انبیاء صورت گرفته است<** یعنی انقلاب دینی (۱۱ آبان ۶۰)

>این حسابها که پیش مردم هست که ما ایرانی هستیم و برای این باید چه ها بکنیم این قضیه که همه جا حرفش هست خلاف اسلام است< (بمناسبت موسی صدر)

نام چنین انقلابی که کاملاً اسلامی بود و رهبران آن همه از مسلمانان بظاهر متدین بودند نمیشود انقلاب ایران که به معنای انقلابی است که ملت ایران بانی و جاری آن بوده گذاشت.

خصوصیات انقلاب

خصوصیاتی که میتواند مسیروماهیت انقلابات را نشان بدهد، جامعه شناسان عبارت میدانند از:

۱- آرمان ها و اهداف انقلاب ۲- رهبر و کیفیت رهبری ۳- عامل حضور مردم در تظاهرات انقلابی.

۱- **آرمان و اهداف شورش ۵۷** برقراری نظام اسلامی بوده است شعارهای آزادی - استقلال

و جمهوری اسلامی چیزی از ماهیت اسلامی بودن شورش ۵۷ نمیکاهد زیرا آزادی و استقلال در اسلام معانی خاصی دارد که در حقوق مدرن که اسباب تشخیص و تبیین ماست ندارد و کلمه جمهوری اسلامی مترادف بر این است که هر چه هست نیست، در اسلام است و خلاف آن قابل قبول نیست (در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم این تصریح آمده است)

۲- **رهبر شورش ۵۷** رئیس مومنین مسلمان ایران در مقام مجتهد و امام، و سایر رهبران شورش، مراجع تقلید و یا از فقها و ملاحای مساجد بوده اند.

ترتیب بالا در جریان شورش ۵۷ ابداع نشده است؛ کیفیت آن از اصول تشیع گرفته شده؛ در کتاب عقاید و تعالیم شیعه چاپ نجف آمده است.

در غیاب امام، مجتهد جامع الشرائط نایب امام است، فرمانفرما و رئیس مسلمانان است و همانطور که امام حق اظهار نظر نهائی در حوادث و پیش آمدها و حکومت و فرمانفرمائی در میان مردم را دارد مجتهد جامع الشرائط تمام این مناصب را دارا میباشد....

(صفحات ۶۱ و ۶۲ همان کتاب)

۳- عامل حضور مردم در تظاهرات انقلابی

در تظاهرات سیاسی و انقلابی علل متعددی ممکن است عامل حضور مردم در اجتماعات باشد که بیشتر اقتصادی و سیاسی است ولی در شورش ۵۷ بواسطه اسلام و خاصه تشیع، هیچ علتی لازم نیست بجز تصمیم و خواست مجتهد (مرجع تقلید).

دائرت المعارف شیعه در راستای مطلب معروضه میگوید:

«مقلد با تقلید از مجتهد شیعه، از امام و رسول خدا اطاعت کرده و اصول فکری انسانی در این تقلید راه ندارد طبقه مجتهد کسانی هستند که بخود آگاهی رسیده و این خود آگاهی را بعنوان رسالت شرعی برای هدایت مردم بکار میبرند.» (دائرت المعارف شیعه صفحه ۶۷۳)

برای اینکه در باب اصول فکری بحث و جدلی پیش نیاید همان دائرت المعارف «تفکر» را چنین تعریف کرده است.

> تفکر، عبارتست از امور معلوم برای رسیدن به امور مجهوله و حرکت نفس است در معقولات که از مبادی و مقدمات، به نتیجه و مقاصد میرسد.

بنابراین در جامعه تشیع ایران، فکر کردن به هر چیزی که فکر کردن لازم داشته باشد، تشخیص خوب و بد، رای دادن و بالاخره شرکت در تظاهرات و انقلابات بعهدہ مراجع تقلید است نه مردم.

به اعتبار همین اصل معتبر تشیع است که امام صادق و به تبعیت او منتظری نوشته است:

> علما ما هستیم، شیعیان دانشجویانند و بقیه مردم کف هستند.

یک نتیجه گیری برای آقای میلانی

در سالهای ۵۶ و ۵۷ تنها ۵ مرجع تقلید برجامعه متشیع ایران، حکومت فکری، اعتقادی و نقش ولایت و مرادی داشتند؛ خمینی - شریعتمداری - گلپایگانی - مرعشی و خوئی، یعنی فقط این ۵ نفر بودند که برای مردم فکر میکردند، خوب و بد را تشخیص میدادند، برای مردم تعیین تکلیف میکردند، غیر قانونی! بودن رژیم شاه را فتوا میدادند، انقلاب اسلامی را رهبری میکردند و حکم شرکت در تظاهرات و اعتصابات میدادند.

این رامیگویند تقلید و رابطه بین ایرانیان متشیع و مراجع تقلید که متأسفانه اساس روابط اجتماعی و فرهنگ مذهبی ملت ماست.

تقلید هم اگر آقای میلانی فراموش نکرده باشد عبارت از عمل به قول و فعل کسی است بدون دلیل. و در مذهب تشیع شرط است که مقلد باید مجتهد باشد و نیز قید است که هر شیعه باید از یک مرجع اجتهاد، تقلید کند.

با توضیح مختصری که آورده شد، مقلد (مرید) در واقع حیوانی است به صورت انسان که مراد، برایش فکر میکند و به اودستور اجرا میدهد بدون حق دلیل و یا توضیح.

مولوی فلسفه اجتهاد و تقلید را در فلسفه تشیع با ابیاتی آورده که حق سخن را بهتر ادا میکند:

خدا خوان با خدا دان فرق دارد که حیوان تا به انسان فرق دارد

محقق را مقلد که توان گفت که دانا تا به نادان فرق دارد

مولوی در ترسیم موقعیت انسانی مقلد، حساسیت بیشتری در بیت زیر نشان میدهد و گفته

آن مقلد هست چون طفل علی گرچه دارد بحث باریک و دلیل

یعنی تمام مردم ایران که شیعه هستند در رابطه با انقلاب اسلامی در حد یک طفل علی بوده اند.

> جامعه ای که در بند فتوا و مرجعیت تقلید باشد، جامعه حیوانی است. تبدیل آن جامعه به جامعه انسانی اولین وظیفه ناسیونالیستهای ایران است < (از سنگراول بهمین ۶۶)

عمومیت مرجعیت تقلید

تصور باطل است اگر فکرها شود که در سال های ۵۶ و ۵۷ حتی ماقبل آن رابطه مرجعیت و ولایت آخوندها فقط بر توده عوام کشور بوده است؛ خیر بیشترین شخصیت های سیاسی ایران در عین اینکه به دولت و کشور و شاه وفادار بودند رابطه مرجعیت خودشان را با یکی از آخوندهای مقامدار حفظ میکردند و در مواقع مقتضی که بین شرع و دولت تعارض جدی بود کسب نظر و تکلیف از مرجع خود میکردند البته برای حفظ شخصیت و استقلال فکری خودشان جریان را مخفی نگه میداشتند.

حقره باغی یکی از افسران عالیرتبه ارتش بود که اطلاعات برجسته نظامی داشت. خانواده او بعلت تعصبات شدید دینی روابط بسیار نزدیکی با علمای شیعه داشت، نفوذ همسرش باعث گردید که او نیز از طرفداران متعصب مذهب شیعه باشد (سالیوان در کتابش)

همین عباس قره باغی در پاریس هم سفره حضرت عباس میانداخت. (مشروح و مستند سنگر ۱۴۸)

در همین خارج از کشور با این جنایات و آشکاری قبح تقلید و فتوا، در سال ۶۳ علی امینی طوماری به امضای ۵۳ نفر از شخصیت های سیاسی خارج از کشور تهیه کرد که از خوئی پرسش شده بود که آیا جمهوری اسلامی رفتارش اسلامی هست یا خیر - گروهی از افسران شهربانی در نامه ای به رئیس شهربانی در سال ۵۷ نوشتند که ما نمیتوانیم برخلاف مرجع تقلید خودمان عمل کنیم.

اینها و هزاران سند و شاهد موجود حکایت دارد؛ عامل ارتباطی بین اراده خمینی و عقل و شعور و درک مردم تنها سه رکن بود:

یکی عرضه اسلام و تشیع بعنوان ایدیولوژی و فلسفه رستگاری، دوم حکم شرعی تشیع غصبی بودن قدرت حاکم (سلطنت) و تعلق آن به روحانیت و سوم مرجعیت تقلید و رابطه تبعیدی آن با مقلدین.

بررسی از آقای دکتر عباس میلانی

آیا میتوان به دستاوردی که از طریق فتوا در سال ۵۷ روی داده عنوان انقلاب داد؛ چه اسلامی و یا انقلاب ایران؟

لابد آقای میلانی ضمن آن ۱۰۰ هزار سندی که مطالعه کرده است این اصل حقوقی را هم خوانده است؛

کسی که محجور شناخته میشود و ولی و قیم دارد (مرجع تقلید) حق رای دادن و اتخاذ تصمیم نسبت به حقوق خود را هم ندارد تا چه رسد به شرکت و یا رای به انقلاب.

از آقای میلانی درخواست میشود که نوشته پائین که بقلم آقای بابک مینا پژوهشگر فلسفه و از دوستان ایشان است را در ردیف ۱۰۰،۰۰۰ سند قرار دهند تا هم به نام انقلاب اسلامی آشنا شوند و هم از جلد انقلاب بیرون بیایند.

حما امروز بیش از هر زمان دیگری با پیامد های نهانی انقلاب اسلامی روبرو هستیم هر چه پیش میرویم بیشتر به این نتیجه میرسیم که انقلاب، دستکم با این شکل و با این رهبران یک اشتباه تاریخی بود. البته قطعا افراد بسیاری پیشتر به این نتیجه رسیده بودند اما آنچه جدید است عمومی شدن این داوری و اجماع

وسیع تر بر سر آن است و میتوان انتظار داشت که این تغییر دآوری جمعی درباره انقلاب اسلامی در سالهای آینده به گونه ای نیرومند ادامه یابد

هدیه به مدعی ۱۰۰ هزار سند تحقیقی

این تحریر اجازه میخوهد در پایان این قسمت، هدیه ای به آقای عباس میلانی بدهد که در کنار آن ۱۰۰ هزار سند و ۱۵ سال تحقیق یک هدیه کوچکی تلقی شود.

مردم با حمایت از شخص خمینی، انقلاب براه نیانداختند، حکومت اسلامی را انتخاب نکردند، علیه شاه برنخاستند و برای این مقاصد و مشابهاات آن، بدنبال خمینی نرفتند، بطور حتم مردم دستورات مذهبی را بدون لزوم دانستن ماهیت آن و عواقب آن که این نادانستن خود در ذات تشیع و رابطه اجتهاد است، بکار بستند و بعبارت روشن. مردم با قصد و اراده و فهم و درک نه انقلاب کردند و نه شورش و نه شرکت در تظاهرات، بلکه صرفاً به فتاوی رهبران مذهبشان عمل کردند

پایان بحث انقلاب ایران به امید بحث خود جوش بودن انقلاب ایران در تحریرات آتی.